

پایگاه های امریکا در افغانستان

سراپا تیغ جوهر دارم اما در کف گیتی
ندارم کار فرما حریه نامرد را مانم
(بیدل)

باز هم موضوع پایگاه‌های دایمی امریکا در افغانستان معمولاً مصاحبه در یک موضوع کار آسان نیست چون وقت آدم تابع مصاحبه کننده است و این مسأله آدم را وادار میسازد که به رؤوس مطالب اشاره گذرا بکند و بگذرد. من انتظار داشتم که مصاحبه من با محترمه خانم فرزانه فارانی به آن شیوه که من به موضوعات اشاره کرده ام پرسشهای را برانگیزد و عده ای که همانند کاسه های داغتر از آتش امید خود را برای بقایای افغانستان به امریکا بسته اند و اگر فردا امریکا از تأسیس پایگاه دایمی در افغانستان صرف نظر کند این آقایان به آستان او میروند و استرحام میکنند که اگر تو در کشور ما پایگاه دایمی نداشته باشی گرگان همسایه، ما را از هم می درند و ما بدون تو از نقشه جهان ناپدید میشویم.

این سرزمین از زمان اسکندر تا امپراتوری کمونیزم شوروی همیشه معروض به تجاوز بوده است و خوشبختانه همیشه هم پوزه نخوت متجاوزین را به خاک مالیده است. به هر صورت من میخواستم بدانچه گفته بودم چیزی دیگر نیفزایم و بگذارم که دیگران هم هرچه میخواهند بگویند ولی دوسالیه مرا واداشت که یک بار دیگر دست به قلم ببرم نخست اینکه برخی ها مخصوصاً جناب بارز صاحب از نظر دیگران خود استنباط نادرست میفرمایند و آنگاه استنباط نادرست خود را نظر طرف پنداشته درباره آن قلم فرسایی میکنند.

دوم هم اینکه پایگاههای هوایی امریکا همین حالا عملاً در میدانهای هوایی قندهار، بگرام و دهدادی مزار شریف وجود دارد و حکومت افغانستان در این سه پایگاه کوچک ترین اختیاری ندارد و بنا بر این مخالفت برخی از ما و موافقت برخی دیگر اثری بر تصمیم امریکا ندارد. این پایگاهها نه کاری در برابر تروریسم از پیش برده و نه امنیت افغانستان را تأمین کرده است نه حتی امریکا کمک نظامی خود را برای پاکستان کاهش داده است. امریکا در سیاست جهانی خود پاکستان و افغانستان هر دو را دو مهره شطرنج تلقی میکند که در هر جا از نقش یکی استفاده میکند، حالا مناسبات درونی این دو مهره باهم چگونه است برای امریکا اهمیتی ندارد.

و اما، جناب نوری و جناب بارز هر دو پرسشی را که من از نظر پرسشی مطرح کرده ام و جناب بارز در آن مورد به نوعی مغالطه توسل بسته اند نادیده گرفته بدان نپرداخته اند.

پرسش من این بود: "چرا اصولاً امریکا در بیرون از قلمرو خود به پایگاه ضرورت دارد؟ و آیا این "حق" منحصرأ به امریکا میرسد یا دیگران هم از چنین "حقی" برخوردار هستند؟

از همین آغاز بحث باید بگویم که من نه تنها با پایگاه های امریکا در افغانستان مخالفم بلکه با پایگاه هر مملکت دیگر در بیرون از قلمروش مخالفم و این پایگاهها را نه تنها عاملی برای صلح جهانی نمیدانم بلکه عامل ایجاد تنش در مناسبات بین المللی و کاهش یافتن نقش ملل متحد در قضایای جهانی نیز میدانم و اما، چه پیش آمد که امریکا بیش از یک هزار منطقه را در جهان برای امنیت خود حیاتی تشخیص نماید و در آنجا ها پایگاه بسازد. مجبورم به تاریخ مراجعه نمایم: جنگ جهانی دوم که باشکست آلمان، ایتالیا و جاپان پایان یافت دولتهای پیروزمند اروپا را نیز از دیدگاه اقتصاد ورشکسته ساخت و حاصل تمام مفاد جنگ را امریکا و یک کشور دیگر یعنی اتحاد شوروی عصر استالین درو کردند. اتحاد شوروی عصر استالین تمام اروپای شرقی را زیر نام اردوگاه سوسیالیستی بلعیده و آسیای مرکزی را نیز بخشی از قلمرو خود ساخته بود و خواب انقلاب جهانی را نیز میدید. در تمام کشورهای اروپایی احزاب نیرومند کمونستی به وجود آمده بود که آشکارا از دکتاتوری خون آشام استالین پشتیبانی میکرد، در ۱۹۴۹ چین نیز بدین انقلاب پیوست و بنا بر این حفظ نظام سرمایه داری و جلوگیری از نفوذ کمونیزم ایجاب میکرد که امریکا از نظر اقتصادی با پلان مارشال دست اقتصاد ورشکسته غرب را بگیرد و به نام حفظ جهان آزاد از کمونیزم مواضع نظامی خود را نیز مستحکم سازد. امریکا تمام پایگاههای اردوهای شکست خورده جاپان و جرمنی را به دست خود گرفت. کشورهای عربستان، مصر، اردن، اسرائیل، کویت، پاکستان و مراکش به متحدین نزدیک امریکا بدل شدند. بهر صورت دوران بعد از جنگ نه دوران صلح بود و نه دوران جنگ مستقیم میان دو قدرت متخاصم

دپانو شمیره: له ۱ تر 3

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلېکنې د لېکنېزې بڼې پازوالي د لېکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څېر و لولئ

بلکه هر دو قدرت جهان را در لبه جنگ نگاه داشته و اقتصاد خود را یک اقتصاد نظامی ساخته بودند تا ممالک جهان اقتصاد ملی خود را وقف خریداری اسلحه نمایند. وقتی جنگ سرد پایان رسید بازار فروش اسلحه رو به کساد گذشت و برای اینکه رونق این بازار دوباره تأمین شود آتش جنگهای قومی، قبیله‌ای و حتی مذهبی در کشورهای مختلف در گرفت و تاجران جنگ افزار برای هر دو طرف مساویانه سلاح می‌رسانند. امریکا که بعد از اضمحلال نظام شوروی ابر قدرت بی رقیب جهان شده بود خاصه در دوران ریاست جمهوری جارج بوش پسر سخت دچار خودبینی گردیده بود و دیگر غرور خود را پنهان نمی‌کرد. در مارچ ۱۹۹۹ پُشتی مجله نیویارک تایمز یک مشت گره کرده دیو آسارا نشان میداد که بر آن ستاره‌ها و خطهای بیرق امریکا رسم شده بود و سخنان توماس فریدمن را نقل کرده بود که می‌گفت: " چیزی که جهان اکنون ضرورت دارد، برای اینکه گلوبالیزیشن کار بدهد امریکا دیگر ترسی ندارد که همانند یک ابر قدرت بی رقیب عمل کند. دولت امریکا نظم جهانی سرمایه داری را با نیروی خود پیاده میکند. دست پنهان مارکیت اصلاً نمیتواند بدون مشت پنهان کار کند. مشت پنهانی که امنیت تکنالوژی وادی سلیمان را تأمین میکند همان اردو، نیروی هوایی و بحری و دسته مَرینهای امریکاست

در ۶ دسمبر ۲۰۱۰ آقای آلفرد مک کوای پروفیسر تاریخ در پوهنتون وسکانسن مقاله زیر عنوان زوال و سقوط امپراتوری امریکا نوشت و وضع امریکا را تا سال ۲۰۲۵ میلادی بدینگونه پیشبینی نمود: " سقوط امریکا به عنوان یک ابر قدرت جهانی زودتر از آنکه تخیل میکنند فرا میرسد. اگر واشنگتن خواب زوال تدریجی و آرام این امپراتوری را تا ۲۰۴۰ یا ۲۰۵۰ میلادی تصور میکند، ارزیابی واقعینانه وضع داخلی و تمایلات جهانی آنرا تا ۲۰۲۵ میلادی پایین می‌آورد.

یعنی تنها پانزده سال دیگر. علیرغم احساس خوشبینی، غالب امپراتوریا هنگامیکه تاریخ آنها را ورق می‌زنیم ساختمان قدرت شان آنقدر حساس است که وقتی وضع روبه خرابی می‌رود عملیه سقوط شان سرعت بیشتر می‌گیرد. سقوط امپراتوری پرتگال تنها یکسال، سقوط شوروی دوسال، سقوط امپراتوری فرانسه هشت سال، سقوط امپراتوری عثمانی یازده سال، سقوط امپراتوری بریتانیای کبیر هفده سال وقت گرفت و سقوط امپراتوری امریکا اگر از سال سرنوشت ساز ۲۰۰۳ میلادی حساب کنیم بیست و دو سال وقت می‌گیرد و تاریخ نویسان آینده سرآغاز سقوط این امپراتوری را از تجاوز بوش بر عراق حساب خواهند کرد....

طوریکه ملتهای اروپایی تجربه کرده اند سقوط امپراتوریا بر معنویات مردم اثر بسیار منفی می‌گذارد. در آگست ۲۰۰۸ نشنال انتلجنس کونسل (شورای استخبارات ملی) ابراز نگرانی کرد که ثروت و نیروی اقتصادی جهانی از غرب بسوی شرق می‌رود. امریکا به زودی در عرصه اقتصادی از چین (که همین حالا دومین اقتصاد بزرگ است) و هند عقب می‌ماند. تا سال ۲۰۲۰ پنتاگون آخرین نمایش قدرت یک امپراتوری در حال زوال را نشان خواهد داد. یعنی نمایش سه جانبه و گشوده روباتهای فضایی که علیرغم از میان رفتن قدرت اقتصادی آخرین امید امریکا برای ابقای قدرت جهانی اش خواهد بود ولی تا آن سال شبکه جهانی ستالینهای مخابراتی چین نیز با پشتیبانی سوپر کمپیوترهای نیرومند وارد عمل خواهد شد و بیجنگ را برای مسلح سازی فضا و سیستم راکتهای مدرن برای وارد کردن ضربه های سایبر در هر گوشه جهان آماده خواهد کرد. قصر سفید هنوز هم می‌پندارد که زوال امپراتوری امریکا تدریجی، آرام و قسمی خواهد بود به همین دلیل اوباما، در بیانیه خود برای یونین گفت: " من مقام دوم را برای امریکا نمی‌پذیرم."

امریکاییان عادی که می‌بینند وظیفه هایشان بدانسوی اوقیانوسها می‌رود نسبت به رهبران خود واقعبین تر هستند. در نظریاتی آگست ۲۰۱۰ شست و پنج در صد امریکاییان اعتقاد داشتند که کشور شان در سراسیمه زوال قرار گرفته است.

همین اکنون متحدین بسیار نزدیک اقتصادی امریکا از او رو میگردانند و با این عقیده واشنگتن که میخواهد چین ارزش پول خود را بالا ببرد موافق نیستند. هنگامیکه اوباما از سفر آسیایی خود بازگشت نیویارک تایمز با اوقات تلخی نوشت: " نظرات اوباما در استیژ جهانی رد شد. چین، برتانیه و جرمنی آنرا به مبارزه طلبیدند. مذاکرات تجارتي با سیول هم ناکام شد."

امروز سه عامل عمده بالا دستی امریکا را در عرصه اقتصاد جهانی تهدید میکند:

(الف) فقدان نفوذ اقتصادی به دلیل کاهش سهم امریکا در تجارت جهانی

(ب) زوال ابتکار تکنالوژیک امریکا.

(ج) پایان تسلط امتیازی دالر از موقوف پول جهانی.

در سال ۲۰۰۸ امریکا در تجارت جهانی به درجه سوم سقوط کرده بود. در آن سال سهم جامعه اروپایی در تجارت جهانی ۱۶٪ از چین ۱۲٪ و از امریکا ۱۱٪ بود. تابستان سال گذشته چین مصرف کننده شماره یک انرژی در سطح جهانی بود و حال آنکه در یک قرن گذشته این موقوف انحصاری در اختیار امریکا بود.

از سالهای ۱۹۷۳ تا ۲۰۰۷ مصرف تیل امریکا از ۳۶٪ به ۶۶٪ بالا رفته است. وقتی که امپراتوریها رو به زوال میروند دست به ماجراجویی های کوچک ولی بیهوده نظامی میزنند که تاریخ دانان از آن به نام (مایکرومیلیتریزم) یاد میکنند و این در واقع تلاش های مبتنی بر جبران سایکالوژیک عقب نشینی یا شکست است که نمونه های آن در تاریخ فراوان دیده شده است. امپراتوری در حال زوال اسپانیه بیست هزار سرباز خود را به مراکش فرستاد تا در آنجا به وسیله گوریلاهای مراکشی قتل عام شوند. امپراتوری در حال زوال برتانیه حیثیت خود را با حمله بر کانال سویز زیر پانهاد و شکست خورده باز گشت. امریکا در ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ برافغانستان و عراق تاخت و در افغانستان تعداد سربازان خود را تا ۱۰۰۰۰۰ نفر بالا برد و خود را مجبور یافت تا بار این تعهد را تا ۲۰۱۴ بردوش بر دارد.

در تابستان ۲۰۱۰ در غرب اوقیانوس آرام که قبلاً جهیل امن امریکا پنداشته میشد میان چین و امریکا تنشج نظامی به وجود آمد."

مقاله این پروفیسر پوهنتون وسکانسن بسیار طولانی است که سناریوی شکست امریکا را در سال ۲۰۱۴ در قندهار و کابل پیشبینی میکند که من با آن کار ندارم ولی به دو نکته باور خلل ناپذیر دارم: نکته نخست اینکه سرنوشت امپراتوری امریکا از سرنوشت دیگر امپراتوری ها فرق ندارد و این کوس لمن الملک که فعلاً امریکا مینوازد دیر باقی نماند. و نکته دوم هم اینکه چین و هند دو ابر قدرت فردا استند که در نقاط مختلف جهان با امریکا در کشمکش و مبارزه می افتند و درجهانی که بدون شک و شبهه بقطبهای متخاصم تقسیم شدنی است من بیطرفی عنعنوی ولی مثبت و فعال افغانستان را برای این کشور هدفی استراتژیک و دایمی میدانم نه یک تاکتیک مؤقت و گذرا که تابع جریان امور باشد و اما نفهمیدم جناب بارز صاحب که خوشبختانه درایت فراوان دارند چگونه نتوانسته اند بدین نکته بدیهی التفات بفرمایند که اگر در خانه همسایه شان کسی از سرک عام سنگ اندازی کند جناب بارز صاحب در این مورد مسؤولیت ندارند اما، اگر سنگ اندازی را از خانه ایشان بنمایند بارز صاحب هم مسؤولیت قانونی خواهند داشت و هم مسؤولیت اخلاقی.

من یک روباه ضعیف افغانستان را که در سایه شیری نیرومند روان باشد و خود را به طور کاذب شیر تصور کند نمیخواهم. افغانستان از نظر من همیشه مصداق گفته استاد خلیلی مرحوم باقی خواهد ماند که اگر اهریمنان روزگار تخت سلیمان را به خواب ببینند آن خواب را با خون شان تعبیر خواهد کرد. (۱) من با ایجاد پایگاههای نظامی از هر کشوری که باشد مخالف استم و اگر تک و تنها هم بمانم در همان موضع مخالف باقی خواهم ماند. پایگاههای نظامی از نظر من آمادگی برای جنگ است و به صلح هیچ ارتباطی ندارد. تشویش مداخله همسایگان را نیز در افغانستان ندارم زیرا با درسی که افغانها برای اتحادشوروی داده اند کسی گرده درگیری با ایشان را ندارد و اگر فقر مسلط بر جامعه برخی از افغانهای ثروت اندوز را واداشته است که اینجا و آنجا خود را به اجاره بدهند و غرور خود را بشکنند پدیده مؤقت و گذرا است. من به جوان افغان و اراده اش سخت باوردارم و ستاره یک افغانستان نو و کاملاً متکی بر خویشتن را در افق تماشای میکنم. افغانستان برای دفاع از هویت خود چنانکه در گذشته از اتکاء بر دیگران بی نیاز بود در آینده نیز بی نیاز خواهد ماند.

اگر شد دیر یا اینجا زمستان
مگو از باغ کوچیده بهاران
درین میخانه رندان باز رقصند
به گرداگرد ساقی پای کوبان

والله اعلم بالصواب

اشاره بدین بیت استاد مرحوم:

بخواب خویش اهریمن شبی تخت سلیمان دید
به خویش کمرده ای تعبیر، تعبیر ترا نازم

د پانو شمیره: له ۳ تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی